

● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

تحلیلی بر تحولات اخیر فلسطین

تکلیف نهائی مسائلی چون قدس (اورشلیم)، مرز، آب، یهودی‌نشین‌ها، ترتیبات امنیتی، آزادی زندانیان امنیتی فلسطینی، بازگشت آوارگان فلسطینی و موارد جزئی دیگری بود. قرار شد در نهایت پس از حل این مسائل دولت فلسطین اعلام موجودیت نماید. دیدگاه‌های کلی اسرائیل و طرف فلسطینی درخصوص محورهای عمده مذاکرات وضعیت نهائی به قرار زیر بوده است.

۱. مرزها و دولت

اسرائیل: مایل به اعطای امتیازات ارضی است اما موافق بازگشت کامل به مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ نمی‌باشد. ضمناً دولت فلسطینی حاصل از مذاکرات باید غیرنظامی باشد و اسرائیل به هیچ ارتش خارجی اجازه حضور در

می‌دانیم که فرایند صلح خاورمیانه بعد از روی کارآمدن اهودباراک در ماه مه ۱۹۹۹، که موفقیت او را در احراز پست نخست وزیری اسرائیل به طور عمده بایستی در نتیجه‌ی بن‌بستی دانست که بنیامین نتانیا‌هو نخست وزیر قبلی در مذاکرات صلح به وجود آورده بود، مجدداً احیاء شد. یاسر عرفات رئیس حکومت خودگردان فلسطین خواستار اجرای قرارداد وای ریور ۱ گردید. چندین دور مذاکرات بین طرفین اسرائیلی و فلسطینی انجام شد تا بالاخره در ماه سپتامبر ۱۹۹۹ با میانجی‌گری امریکا قرارداد وای ریور ۲ یا قرارداد شرم‌الشیخ بین اسرائیل و حکومت خودگردان فلسطین به امضا رسید. به موجب این قرارداد طرفین موافقت کردند که مذاکرات وضعیت نهائی^۱ بین طرفین آغاز و تا ماه سپتامبر ۲۰۰۰ این مذاکرات به پایان رسد. مذاکرات وضعیت نهائی ناظر بر بررسی و تعیین

1. Final Status Talks

شرق رود اردن را نمی‌دهد.

قراردادن ساکنان عرب ممانعت به عمل نخواهد آورد.

حکومت خودگردان: تقاضای خروج کامل اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی و عقب‌نشینی آن کشور تا مرز ۱۹۶۷ از جمله تمام نوار غزه، ساحل غربی و قسمت شرقی قدس را دارد. و بالاخره ایجاد و تشکیل دولت فلسطینی بر تمام این سرزمین که باید صورت گیرد حتی اگر مذاکرات موفقیت‌آمیز نباشد.

حکومت خودگردان: قدس شرقی پایتخت دولت فلسطین خواهد بود.

۴. آوارگان فلسطینی

اسرائیل: مسؤولیت ایجاد مساله پناهندگی رانمی‌پذیرد و برخلاف قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل حق بازگشت آوارگان فلسطینی و پرداخت خسارات به آنها را رد می‌کند.

۲. یهودی نشین‌ها

اسرائیل: یهودی‌نشین‌ها باید به خاک اسرائیل ضمیمه شود. اسرائیل خواهان آن است که این یهودی نشین‌ها که حدود ۱۰ درصد ساحل غربی را تشکیل می‌دهند به خاک دولت یهودی منضم شوند.

حکومت خودگردان: اسرائیل مسؤول ایجاد مسأله آوارگان فلسطینی است. حکومت خودگردان به دنبال بازگشت آوارگان به خانه و کاشانه خود است و بر جبران خسارات وارده به آنها از طرف اسرائیل تأکید دارد.

حکومت خودگردان: خواستار جمع شدن تمام یهودی‌نشین‌های اسرائیل از ساحل غربی است.

بعد از اجلاس شرم‌الشیخ طرفین درخصوص مذاکرات وضعیت نهائی ده‌ها بار به گفت‌وگو نشستند. پیشرفت در مذاکرات بسیار جزئی و موارد توافق شده بسیار اندک بود. از

۳. قدس (اورشلیم)

اسرائیل: قدس (اورشلیم) پایتخت ابدی و یک‌پارچه دولت یهودی است و لذا بایستی تقسیم نشده تحت حاکمیت اسرائیل باقی بماند. اسرائیل از گسترش یافتن حوزه اداری شهرداری قدس برای تحت پوشش

جمله ایجاد راه ارتباطی امن بین غزه و ساحل غربی، آزادی گروهی از زندانیان فلسطینی و تحویل بخشی از سرزمین‌های اشغالی که از طرف اسرائیل قبول و بعضاً صورت گرفت. گفتنی است اراضی که تاکنون در اختیار حکومت خودگردان قرار گرفته است حدود ۴۰ درصد

این مذاکرات بر سر تعیین تکلیف وضعیت قدس (اورشلیم) به شکست منتهی شد. از طرفی در این شرایط و با نزدیک شدن ماه سپتامبر ۲۰۰۰ مساله اعلام دولت فلسطین از طرف حکومت خودگردان نیز مطرح بود. با توجه به این که مسائل مربوط به مذاکرات وضعیت نهائی هنوز به نتیجه‌ای منتج نشده بود و شرایط برای اعلام دولت فلسطین نامناسب بود، لذا عرفات پس از مشورت‌های به عمل آمده با بسیاری از رهبران کشورهای مختلف جهان این امر را به تصمیم شورای مرکزی فلسطین محول کرد. آن شورا نیز اعلام دولت فلسطینی را به ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰ یا اول ژانویه سال ۲۰۰۱ به تعویق انداخت.

علت عدم موفقیت مذاکرات کمپ دیوید دوم

همان‌طور که می‌دانیم اسرائیل قدس غربی را در سال ۱۹۴۸ اشغال نمود. بخش شرقی قدس نیز طی جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمد. شهر قدیمی قدس (شهر محصور) در قدس شرقی قرار دارد. در این بخش از شهر بزرگ قدس (یعنی شهر قدیم قدس یا شهر محصور) کلیه اماکن مقدسه سه آئین توحیدی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام قرار دارند. حرم الشریف (متشکل از

ساحل غربی را تشکیل می‌دهد، که حکومت خودگردان بر آن تنها کنترل جزئی دارد. زیرا که این اراضی به سه منطقه A, B, C تقسیم شده‌اند. در منطقه A که ده درصد ساحل غربی است حکومت خودگردان کنترل کامل نظامی و اداری دارد. در منطقه B که ۳۰ درصد ساحل غربی است این حکومت، کنترل اداری داشته و کنترل نظامی با اسرائیل است و منطقه C که فعلاً در اختیار اسرائیل است و اسرائیل بر آن کنترل کامل دارد. طبق توافق‌های اوسلو و بعد از آن قرار بوده است که ۹۰ درصد ساحل غربی به حکومت خودگردان بازگردانده شود.

حکومت خودگردان هم بعضی از تعهدات خود را انجام داد. از جمله جمع‌آوری سلاح‌های غیرقانونی، کاهش تعداد پلیس فلسطینی و لغو بخش‌هایی از منشور فلسطین که در آن بر نابودی اسرائیل تاکید شده بود. طرفین اسرائیلی و فلسطینی تعهدات مشترکی هم داشتند از جمله همکاری امنیتی، تشکیل کمیته همکاری در مورد مسائل اقتصادی مشترک، افتتاح فرودگاه غزه و ساختمان بندر غزه و غیره که بعضاً انجام شد.

اما آخرین دور مذاکرات درخصوص وضعیت نهایی مربوط به مذاکرات کمپ دیوید دوم در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۰ در واشنگتن بود که

مسیحائی^۱ به این قضیه دارند. وابستگان به گروه‌ها و طیف‌هایی چون هازی دیم‌ها، گوش امونیم‌ها و کاخ^۲ از مبلغان چنین تفکراتی هستند. اینان در طبقه‌بندی از جناح‌های فکری در اسرائیل به اردوگاه حداکثرگراها^۳ تعلق دارند. که مدافع اندیشه اسرائیل بزرگ هستند. (در مقابل کمینه‌گراها^۴ که معتقد به سازش ارضی با اعراب هستند و براین باورند که صلح، می‌تواند امنیت اسرائیل را تضمین کند).

البته بعد از مذاکرات ناموفق کمپ دیوید ۲، طرفین اسرائیلی و فلسطینی به طور جسته و گریخته و با میانجی‌گری این و آن گفتگو‌هایی داشتند تا این که قضیه ورود آریل شارون رهبر حزب دست راستی لیکود به محوطه حرم الشریف موجب خشم و حساسیت فلسطینی‌ها و جهان اسلام شد که این امر آغازی بر درگیری‌های طرفین اسرائیلی و فلسطینی و شروع انتفاضه جدید (انتفاضه مسجدالاقصی) بود. اوج‌گیری این مناقشات موجب برپائی نشست دوم شرم‌الشیخ در اواسط اکتبر ۲۰۰۰ شد. این نشست که با دیپلماسی رفت و برگشت کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل،

مسجدالاقصی و قبة الضحرة)، کلیسای قیامت و دیوار ندبه از آثار مذهبی مورد تقدس و احترام پیروان جهان اسلام، مسیحیت و یهودیت می‌باشند. علت تاكامی مذاکرات کمپ دیوید دوم آن بود که اسرائیلی‌ها می‌گفتند که قدس شرقی که شهر محصور در آن واقع شده است نیز تماماً در حاکمیت اسرائیل قرار دارد و تنها موافقت داشتند که چند دهکده فلسطینی‌نشین در حاشیه قدس شرقی (از جمله ابودیس، سواحره، عزیزیه) به عنوان پایتخت به حکومت خودگردان تخصیص داده شود و آنها تنها از آن طریق به آن قسمت از شهر قدیمی که اماکن مذهبی مسلمانان قرار دارند دسترسی داشته باشند که حکومت خودگردان با این پیشنهاد شدیداً مخالفت کرد. چرا که موافقت با چنین پیشنهادی از جمله می‌توانست حساسیت و خشم جهان اسلام را برانگیزد. گفتنی است که بعضی از جناح‌های راست مذهبی افراطی در اسرائیل به هیچ وجه راضی نیستند که هیچ نقطه از شهر قدس به فلسطینی‌ها واگذار شود، آنها می‌گویند که قدس پایتخت ابدی و یک‌پارچه دولت یهودی است. برخی از این جناح‌ها تا آنجا پیش می‌روند که می‌گویند آثار اسلامی باید منهدم و به جای آن معبد (هیکل) سوم یهودیان برپا شود. اینها یهودیانی هستند که دیدی

1. Messianic.
2. Kach, Gush Emunim, Haredim.
3. Maximalists
4. Minimalists

کمسیون حقیقت‌یاب توسط امریکا و با مشورت با کوفی عنان تشکیل شود و در ضمن مقرر شد که گزارش کمیسیون مذکور قبل از انتشار توسط طرفین بررسی شود.

- اسرائیل فرودگاه غزه و نیز گذرگاه‌ها را باز نماید.

- و در نهایت ظرف دو هفته طرفین به واشنگتن برای شروع مجدد مذاکرات صلح دعوت شوند.

اسرائیلی‌ها پس از توافقات شرم‌الشیخ به یاسر عرفات رئیس حکومت خودگردان چهل و هشت ساعت فرصت دادند تا ببینند که وی قادر به اجرای تفاهات شرم‌الشیخ است. اما بعد از گذشت این مدت خشونت‌ها در دو طرف ادامه یافت. البته بعضی توافقات را طرفین انجام دادند. از جمله این که فرودگاه غزه بازگشایی شد. بعضی از گذرگاه‌ها را اسرائیل باز نمود و عرفات ظاهراً از فلسطینی‌ها خواست که دست از خشونت بردارند. و در ضمن دستور داد بعضی از زندانیان آزاد شده را دوباره دستگیر نمایند. اما اسرائیلی‌ها به رغم توافق در شرم‌الشیخ در مورد عقب‌نشینی نیروهای خود اقدامی نکردند.

اینطور به نظر می‌رسید که عرفات می‌توانست قبل از برپائی اجلاس قاهره، به

مساعی کلیتون رئیس جمهوری امریکا، مبارک رئیس جمهوری مصر و در نتیجه فشارهای بین‌المللی برپا شد، اصولاً هدف فرو نشانیدن دامنه درگیری‌ها و انتفاضه جدید را دنبال می‌کرد. جالب این بود که روسیه به مذاکرات دعوت نشد و این امر دنباله همان سیاست‌های مربوط به کنار گذاشتن روسیه از صحنه خاورمیانه می‌باشد. در این میان جناح‌هایی از فلسطینی‌ها مخالف شرکت عرفات در اجلاس شرم‌الشیخ بودند. این جناح‌ها بر این باور بودند که شرکت عرفات می‌تواند انتفاضه جدید را عقیم سازد و به علاوه اجلاس اتحادیه عرب در قاهره را (۲۱ و ۲۲ اکتبر ۲۰۰۰) تحت تأثیر قرار دهد. به رغم این مخالفت‌ها اجلاس شرم‌الشیخ تشکیل شد و عرفات در آن اجلاس حضور یافت. کلیتون، کوفی عنان، مبارک، عبدالله و باراک و عده‌ای دیگر از شرکت‌کنندگان این اجلاس بودند. در اجلاس مذکور طرفین توافق کردند که:

- عرفات به خشونت‌ها خاتمه دهد.
- زندانیان آزاد شده حماس و جهاد اسلامی دوباره دستگیر و زندانی شوند.
- اسرائیل از خشونت‌ها دست بردارد و نیروهای اسرائیلی به مواضع قبلی خود بازگشت نمایند.

اما اجلاس قاهره طبق برنامه تشکیل شد، ولی همان‌طور که انتظار می‌رفت اجلاس مذکور همچنان از الگوهای همیشگی خود یعنی شعار به جای عمل و اقدام پیروی کرد و آن یک‌پارچگی و وحدتی که قبلاً اعلام می‌کردند در میان آنها دیده نشد. در اجلاس مذکور جناح‌های تندرو مثل عراق، لیبی و یمن خواهان قطع رابطه اعراب با اسرائیل بودند. حتی موضوع جهاد علیه اسرائیل را مطرح کردند. در مقابل جناح‌های محافظه کار تلاش کردند که اجلاس را به تصمیمات ملایم‌تر هدایت کنند. مصر و اردن نقش مهمی در چنین جهت‌گیری داشتند. بعضی از کشورهای عرب که دفاتر رابطه، تجاری، کنسولی یا حفاظت متافع با اسرائیل داشتند (مراکش، قطر، عمان، تونس) اعلام کردند که دفاتر خود را می‌بندند که حرکت آنها بیشتر جنبه نمایشی و سمبولیک داشت. قبل از اجلاس قاهره مبارک گفته بود که اجلاس قاهره باید مواضع معقولی را اتخاذ کند. مصر و نیز اردن اصولاً از بالا گرفتن تنش در این منطقه نگران هستند و می‌ترسند که این ناآرامی‌ها به درون کشورهای آنها رخنه پیدا کند.

به هر حال تصمیمات اجلاس قاهره نتوانست انتظارات فلسطینی‌ها را برآورده سازد. البته در این اجلاس بر موارد زیر تأکید ورزیده

درگیری‌ها و تظاهرات خاتمه دهد و یا محدودی آنها را تحت کنترل درآورد. اما عدم برخورد جدی وی با این موضوع را می‌توان در جهات زیر جستجو نمود:

- عرفات مایل بود که در اجلاس اتحادیه عرب در قاهره قدرتمندانه شرکت جوید.

- اجلاس قاهره قطعنامه‌ای صادر کند که به بالا رفتن اعتبار عرفات منجر شود.

- به مناقشه جدید (انتفاضه مسجداالاقصی) ابعاد بین‌المللی بدهد.

و بالاخره در صورت شروع مجدد مذاکرات صلح، وی شانس بیشتری برای انجام یک معامله بهتر با اسرائیل داشته باشد.

قبل از برپائی اجلاس قاهره، وسایل ارتباط جمعی در بعضی از کشورهای عرب درخصوص دست‌آورد‌های احتمالی اجلاس مذکور بسیار تبلیغ می‌نمودند و مصرانه خواهان آن بودند که اجلاس تصمیمات جدی علیه اسرائیل اتخاذ کند از جمله:

- قطع هرگونه رابطه با اسرائیل

- توقف روند عادی سازی روابط با اسرائیل

- محکوم کردن اسرائیل به علت بی‌حرمتی به اماکن مقدسه

- مقصر شناختن اسرائیل در حوادث اخیر فلسطین

شد:

- منجمد شدن روند عادی‌سازی روابط با اسرائیل
- بیشتر شدن توجه و همدردی جهان عرب با قضیه فلسطین
- شناخته شدن عرفات به عنوان نماد مساله فلسطین
- تداوم روند مذاکرات صلح (یعنی فرایندی که با کمپ دیوید اول شروع و با توافقات مادرید و اوسلو و بقیه توافقات ادامه یافت).

در ضمن در این اجلاس قول تخصیص و پرداخت یک میلیارد دلار به فلسطین داده شد (که تمام و کمال پرداختن آن جای سوال است). متأسفانه رهبران عرب با اجلاس قاهره یک بار دیگر امتحان خود را پس دادند. اسلاف همین رهبران عرب بودند که در سال ۱۹۶۷ در اجلاس خرطوم سه "نه" معروف خود را به اسرائیل گفتند (نه مذاکره، نه شناسائی و نه صلح) ولی جهان شاهد آن بود که همین رهبران کشورهای عرب بعدها به تدریج روابط خود را با اسرائیل که شروع آن با مصر و کمپ دیوید اول بود عادی ساختند. جمله معروفی را درباره رهبران عرب گفته‌اند: "آنها جلوی تئویزیون یک طور حرف می‌زنند و در صحبت‌های در گوشی

و تلفنی طوری دیگر". بنابراین انتظار بیش از آنچه در بالا اشاره شد از اجلاس سران عرب در قاهره غیرواقع بینانه بود.

اما نهمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در دوحه که در تاریخ ۱۲ و ۱۳ نوامبر ۲۰۰۰ برگزار شد در رابطه با قضیه فلسطین و تحولات اخیر آن نتیجه‌ای بهتر از اجلاس قاهره نداشت. قبل از برگزاری اجلاس بعضی از کشورهای عربی - اسلامی تهدید کردند که به دلیل تداوم رابطه قطر با اسرائیل این اجلاس را تحریم خواهند کرد. قطر مجبور به اعلام قطع رابطه با اسرائیل گردید اما گفته شد که آن کشور برای فرو نشانیدن احساسات جهان اسلام و هیأت‌های نمایندگی کشورهای عربی - اسلامی و جلوگیری از تحریم اجلاس موقتاً اعلام به قطع رابطه نموده تا اجلاس در دوحه تشکیل شود و آن کشور ریاست اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی را برای سه سال آینده به عهده گیرد.

البته اجلاس سران کنفرانس اسلامی در در مقام مقایسه نسبت به اجلاس اتحادیه عرب در قاهره مواضع محکم‌تری در قبال مساله فلسطین اتخاذ نمود. اما اینکه متعاقب این اجلاس در مرحله اجرا و عمل چه گام‌هایی را اعراب بردارند جای اما و اگر و سوال بسیار است

مساعده به امریکا در هرگونه تعامل با اسرائیل ناچار و ناگزیر شوند.

رویکرد حکومت خودگردان به قضیه انتفاضه جدید

به طور کلی در پی تحولات اخیر در فلسطین و ادامه انتفاضه و با توجه به نتایج اجلاس‌های فوق‌الاشعار، حکومت خودگردان می‌تواند دو رویکرد به این قضیه داشته باشد. که بر هر یک آثار و نتایجی مترتب است از جمله:

الف - رویکرد اول

عراق و حکومت خودگردان تمایل دارند و می‌توانند ناآرامی‌ها و انتفاضه جدید را کنترل نمایند. این گزینش مطلوبی از نظر جناح فعلی حاکم در اسرائیل نیز هست. در این صورت مذاکرات آن طور که در اجلاس شرم الشیخ عنوان شد پیگیری خواهد شد (در واشنگتن و یا جای دیگری البته بعد از وقعه‌ای کوتاه). این که این مذاکرات قبل از انتخابات امریکا انجام می‌گرفت بسیار بعید بود. البته کلیتون طرفین اسرائیلی و فلسطینی را برای انجام مذاکرات جداگانه به امریکا دعوت نمود که طرفین این ملاقات‌های جداگانه را انجام دادند. حاصلی براین مذاکرات مترتب نبود.

و چشم‌انداز مساله روشن نیست. البته بعد از اجلاس مذکور، مصر یک حرکت سمبولیک در رابطه با اسرائیل نمود به این معنی که سفیر خود را از تل‌آویو فراخواند که به نظر یک حرکت صرفاً نمایشی بود. این انفعال جهان عرب در قضیه فلسطین به حدی است که حتی بعضی از مقامات دنیای عرب (فاروق الشرع) از این بی‌حرکی و انفعال جهان عرب در قبال تحولات فلسطین اظهار تاسف نموده‌اند.

این شعار زدگی و انفعال جهان عرب را در قضیه فلسطین از جمله در عوامل زیر می‌توان جستجو نمود:

۱. روی آوری کشورهای عربی به نوعی رابطه با اسرائیل و حفظ چنین رابطه‌ای در واقع به خاطر تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی آنها و انتقال از اندیشه پان عربیسم به یک نوع ناسیونالیسم وطنی با تاکید بر منافع ملی است.

۲. خاتمه جنگ سرد و خالی شدن پشت اکثر کشورهای عربی به ویژه گروه رادیکال از طرف شوروی سابق (روسیه فعلی) که موجب شده است گزینش‌های دیپلماتیک و نظامی اعراب بسیار محدود شوند.

۳. ظهور امریکا به عنوان قدرت فائقه در دوران بعد از جنگ سرد در خاورمیانه نیز موجب شده است که اعراب به دادن پاسخ

ب - رویکرد دوم

انتفاضه از کنترل عرفات خارج شده و حرکت مردمی عرفات را پشت سر می‌گذارد. با عرفات ضمن داشتن کنترل مایل به خاموش کردن شعله انتفاضه نمی‌باشد. در این صورت اقدامات خشونت بار اسرائیل نیز بیشتر خواهد شد.

در ارتباط با رویکرد دوم باید اضافه نمود:

۱. با توجه به حمایتی که امریکا از اسرائیل می‌نماید (در جریان انتخابات ریاست جمهوری امریکا هر دو نامزد حمایت قاطع خود را از اسرائیل اعلام کردند به علاوه کینتتون هم پیشنهاد ۸۰۰ میلیون دلار کمک به اسرائیل را به کنگره داد.) قطعاً اسرائیل در پافشاری بر مواضع خود راسخ‌تر خواهد شد.

۲. از طرف دیگر شدت‌گیری انتفاضه، در درون اسرائیل نیز تحولاتی را به بار آورد. از جمله مدتی صحبت دولت وحدت ملی و دولت اضطراری بر سر زبان‌ها افتاد. یعنی ائتلاف دو حزب اسرائیل یکپارچه (باراک) و حزب لیکود (آریل شارون) در این رابطه رهبران این دو حزب چندین دور مذاکره کردند و حتی در بعضی موارد هم به توافق رسیدند. موضوع تغییر سیستم انتخابات و انتخابات زودرس

کینتتون بعد از انتخابات امریکا (که روز ۷ نوامبر انجام شد) اعلام کرد که تا ۲۰ ژانویه فرصت دارد که آخرین تلاش‌هایش را بنماید. وی خاطر نشان ساخته است تمام این مدت باقیمانده از ریاست جمهوری را به بحران خاورمیانه اختصاص می‌دهد. در این مدت با وجود شدت گرفتن دامنه درگیری‌ها بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها بعضی حرکت‌ها برای شروع مجدد مذاکرات صلح صورت گرفته است که از جمله به مذاکرات اخیر وزیر خارجه اسرائیل و عرفات اشاره نمود. این حرکت‌ها هنوز طرفین را بر سر میز مذاکرات نیاورده است. در ضمن کمیسیون حقیقت‌یاب که از موارد مورد توافق اجلاس شرم‌الشیخ بود تشکیل و فعالیت خود را آغاز کرده است. اخیراً کینتتون طرح صلحی را به طرفین ارائه نموده است که اسرائیلی‌ها گفته‌اند در صورت موافقت حکومت خودگردان، با مفاد آن موافقت خواهند نمود. به موجب این طرح قرار است بیش از ۹۵ درصد ساحل غربی و کل نوار غزه و بخش‌های بیشتری از قدس شرقی به فلسطینی‌ها واگذار شود و حکومت خودگردان بر حرم شریف کنترل (نه حاکمیت) داشته باشد مشروط بر این که حکومت خودگردان از حق خود در مورد بازگشت آوارگان فلسطینی صرف‌نظر نماید.

پارلمان و نخست وزیر نیز جدی شد. که در نهایت این مورد آخر با استعفای باراک، قریباً صورت خواهد گرفت.

۳. اگر تا زمان انتخابات زودرس نخست وزیری اسرائیل طرفین اسرائیلی و فلسطینی در تعقیب رویکرد اول به نتیجه‌ای نرسند. فلسطین و حکومت خودگردان و انتفاضه ناچار به گزینش رویکرد دوم خواهند بود. نتیجه انتخابات جدید در اسرائیل چه در شکل تشکیل دولت وحدت ملی (ائتلاف حزب اسرائیل یک‌پارچه باراک و حزب لیکود) و یا در شکل پیروزی قاطع دست راستی‌ها (شارون یا نتانیاو) باشد قطعاً فشار بر فلسطینی‌ها و حکومت خودگردان را بیشتر خواهد کرد. چراکه دست راستی‌ها اصولاً با فرایند صلح و توافقاتی که حزب کارگر در اوسلو با فلسطینی‌ها کرده است مخالفند. پس با داخل شدن دست راستی‌ها در ترکیب دولت آینده و با راسباً در دست گرفتن قدرت از طرف آنها اگر با تمام توافقات انجام شده باراک با حکومت خودگردان مخالفت نکنند حداقل باید پذیرفت که مواضع مستحکم‌تری از دولت باراک در قبال صلح با فلسطینی‌ها خواهند داشت.

تحقق این سناریو در شرایطی است که

تداوم انتفاضه مسجدا لاقصی آنهم بدون پشتوانه

عملی و واقعی جهان عرب تنها به معنی سرکوب بیشتر فلسطینی‌ها، به تعویق افتادن مذاکرات صلح، فرسایشی شدن درگیری‌ها و مجدداً پسرنگ شدن فضا و روحیه ارتش هموطنان^۱ در اسرائیل است. لذا این بستر سیاسی و روانی اسرائیل را مجدداً به سال‌های بعد از تأسیس دولت یهود در ۱۹۴۸ و تبدیل مجدد آن به جامعه مرزی^۲ با ویژگی‌هایی از جمله درجه بالای بسیج و برقراری مجدد وضعیت دولت پادگانی باز می‌گرداند و در نهایت دوباره سیاست خارجی اسرائیل عین سیاست دفاعی آن می‌شود. نتیجه گزینش این رویکرد دوم برای فلسطینی‌ها بدون پشتوانه عملی جهان عرب و اسلام ناامید کننده‌تر از رویکرد اول خواهد بود.

تردید در گزینش رویکرد اول و یا دوم از سوی فلسطینی‌ها در شرایط حاضر فلسطین یادآور وضعیت و اوضاع این منطقه در سال ۱۹۴۷ می‌باشد که حمایت بی‌پشتوانه اعراب فلسطینی‌ها را از شرایط تاریخی مساعد بوجود آمده، محروم کرد. خاطر نشان می‌سازد که در نوامبر ۱۹۴۷ آنسکاپ (کمیسیون ویژه سازمان ملل در مورد فلسطین) پس از بررسی‌های زیاد

1. Citizen's Army.

2. Frontier Society.

اختیار گرفته است یعنی از حدود ۵۵۰۰ کیلومتر مربع وسعت ساحل غربی بر حدود ۲۲۰۰ کیلومتر مربع آن کنترل جزئی دارد به علاوه ۳۸۵ کیلومتر مربع از نوار غزه و در مجموع فعلاً بر حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع به طور جزئی کنترل دارد.

اینک فلسطین و فلسطینی‌ها، با فرار گرفتن در مقابل دو رویکرد فوق خود را دوباره در معرض تکرار یک واقعه تاریخی قرار داده‌اند:

۱. انتخاب رویکرد اول به معنی پذیرش وضع موجود در شکل ادامه مذاکرات صلح و رسیدن به توافقی نسبتاً مرضی‌الطرفین. مثلاً با پایه قرار دادن طرح صلح پیشنهادی کلیتون.

۲. شدت دادن به قیام انتفاضه مسجدالاقصی. چشم‌انداز انتخاب رویکرد دوم در صورت عدم پشتوانه واقعی و عملی جهان عرب بسیار نامعلوم است. در مقابل از نظر اسرائیل که بر فلسطین چنگ انداخته است

گرچه انتخاب اول اصلح است اما رویکرد دوم حداقل از منظر دست راستی‌ها در اسرائیل گزینه اصیل و مطلوب‌تری است. چراکه اتخاذ رویکرد دوم از سوی فلسطینی‌ها به معنی فرسایشی شدن درگیری‌ها و وسیله‌ای برای خسته کردن آنها و گرفتن امتیاز بیشتر از آنها از طرف اسرائیل است. پاسخ اسرائیل به انتفاضه

دو طرح را در قبال حل مساله فلسطین مطرح کرد. طرح اول طرح فدرالی کردن فلسطین و طرح دوم طرح تقسیم فلسطین بود. مجمع عمومی سازمان ملل طرح تقسیم را طی قطعنامه شماره ۱۸۱ در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تصویب نمود. به موجب طرح تقسیم قرار شد که ۴۳ درصد سرزمین فلسطین برای تشکیل دولت فلسطین و ۵۶ درصد آن برای تشکیل دولت یهودی و یک درصد نیز به قدس (طرح بین‌المللی کردن قدس) تعلق گیرد. جنبش ملی فلسطین و دولت‌های عربی طرح تقسیم را قبول نکردند و اولین جنگ فلسطینی‌ها با اسرائیل در فرآیند تشکیل دولت یهودی در ۱۴ مه ۱۹۴۸ آغاز گردید. این جنگ با سه جنگ دیگر که حاصل همه آنها فشار و تضییق بیشتر بر فلسطینی‌ها بود دنبال شد و نتیجه همه آنها رسیدن قضیه فلسطین و آوارگان فلسطینی به وضعیت فاجعه بار امروزی آن است.

با فرض عملی شدن طرح تقسیم از حدود ۲۷ هزار کیلومتر مربع وسعت کل فلسطین حدود ۱۲۰۰۰ کیلومتر مربع به دولت فلسطین می‌رسید (یعنی کل ساحل غربی و کل نوار غزه و حتی دولت فلسطینی هم مرز با لبنان می‌شد). در حالی که تاکنون حکومت خودگردان تنها حدود ۴۰ درصد از ساحل غربی را در

اول نیز بر دو استراتژی یعنی برخورد فرسایشی و اعمال فشارها، و تضییقات اقتصادی و اداری استوار بود. در انتفاضه مسجدالاقصی این دو راهبرد با شدت وحدت بیشتری از سوی اسرائیلی‌ها ادامه دارد به نحوی که درحال حاضر اقتصاد و زندگی روزمره در ساحل غربی و نوار غزه را تقریباً فلج کرده است.

اما در سطح بین‌المللی آخرین حرکت‌ها در قضیه فلسطین محدود به صدور چندین قطعنامه از سوی سازمان ملل در محکومیت اسرائیل و غیرقانونی خواندن حضور آن در قدس و جولان بوده است. طبق معمول این قطعنامه‌ها که بیشتر تکراری می‌باشند، با رای منفی یا متنع آمریکا مواجه بوده‌اند. اسرائیل نیز این قطعنامه‌ها را تاریخ گذشته خوانده و رد کرده است. اما دو نکته در این حرکت بین‌المللی قابل توجه می‌باشد. اول این که بسیاری از کشورها که تأییدکننده این قطعنامه‌ها می‌باشند ضمن سرزنش و محکومیت اسرائیل خواستار شروع مجدد مذاکرات صلح بوده‌اند یعنی ضمن نفی خشونت از سوی طرفین بر تداوم مذاکرات به عنوان عامل نهائی حل . سه‌ساله فلسطین پای فشرده‌اند و نکته دوم موضوع، آگاهی فلسطینی‌ها بر ناکارایی سازمان ملل در حل

قضیه فلسطین با توجه به عملکرد گذشته آن سازمان در این راستا می‌باشد. موجبات این ناکارایی را باید در عوامل زیر که همچنان به قوت خود باقی هستند جستجو نمود:

- نقش فائده آمریکا در خاورمیانه بعد از جنگ سرد

- فقدان ضمانت اجرای قطعنامه‌ها و سایر تصمیمات سازمان ملل

- نفوذ آمریکا و لابی یهودی در ارکان سازمان ملل

نتیجه

در مجموع چنین به نظر می‌رسد که در صورت عدم شروع مجدد مذاکرات صلح و تداوم تنش‌ها و مناقشات بین طرفین، فلسطین و خاورمیانه آستان تحولات نگران‌کننده‌ای خواهد بود. در این صورت چشم‌انداز صلح بسیار ضعیف و سست است و درگیر شدن اسرائیل با همسایگانش را نباید از دایره احتمالات خارج ساخت.

محمد رضا ملکی

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی